

Critical Study of Orientalists' Opinions on the Arabic Language of the Quran

Forough Parsa¹  | Zahra Nabaei² 

1. Corresponding Author. Associate Professor. Research School of Quranic Studies. Institute of Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran. Email: f.parsa@ihcs.ac.ir

2. Masters degree in Quranic and Hadith Sciences, Islamic Azad University, North Tehran Branch, Tehran, Iran. Email: za.nabaei@gmail.com

Article Info

Article type: Research Article

Article history:

Received 11-Oct-2022

Received in revised form 19-Nov-2022

Accepted 30-Jan-2023

Published online 21-Sep-2023

Keywords:

Holy Quran,
Arabic Language,
Orientalists,
Mingana,
Luxenberg.

ABSTRACT

The language of the Qur'an was criticized specially by orientalists. They had previously proposed the idea of adapting the Qur'an from the Testaments and other holy books. Regarding language, some western scientists believe that the Arabic language of the Qur'an also is not original. Alphonse Mingana (1881-1937) at the beginning of the 20th century considered the Qur'an to be merely an adaptation of the Holy Bible. He claimed the Syriac language played an important role in the foundations of Islam and the vocabulary and grammar of the Arabic language of the Qur'an originated from Syriac. Christoph Luxenberg also referred to the Aramaic language of the Qur'an in his book entitled "Siro-Aramaic Reading of the Qur'an," published at the beginning of the 21st century. This paper analyses the works of Arab linguists concerning the history and the origin of the Arabic language. It also evaluates archaeological and epigraphic works in this regard. It concludes that the Arabic language existed before the advent of Islam in the Arabian Peninsula, and of course, the Holy Qur'an caused the advancement and evolution of this language.

Cite this article: Parsa, F., & Nabaei, Z. (2023). Critical Study of Orientalists' Opinions on the Arabic Language of the Quran. *Quranic Researches and Tradition*, 56 (1), 71-89. DOI: <https://doi.org/10.22059/jqst.2023.349371.670074>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jqst.2023.349371.670074>



تحلیل انتقادی دیدگاه برخی خاورشناسان درباره عربی بودن زبان قرآن کریم

فروغ پارسا^۱ | زهرا نبئی^۲

۱. نویسنده مسئول، دانشیار، پژوهشکده مطالعات قرآنی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران. رایانامه: f.parsa@ihcs.ac.ir
 ۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال، تهران، ایران. رایانامه: za.nabaei@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: مقاله پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۱۹</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۸/۲۸</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۰</p> <p>تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۶/۳۰</p> <p>کلیدواژه‌ها: خاورشناسان، قرآن کریم، زبان عربی، لوگزنبرگ، مینگانا.</p>	<p>زبان قرآن در شمار مباحثی است که خاورشناسان ادعاهای ویژه‌ای درباره آن بیان کرده‌اند. در واقع ایده اقتباس قرآن از عهدین و دیگر کتاب‌های مقدس به گونه‌ای در بحث زبان هم مطرح شده و برخی دانشمندان غربی به غیر اصیل بودن زبان عربی قرآن اعتقاد دارند. آلفونس مینگانا قرآن را صرفاً اقتباسی از کتاب مقدس دانسته و ادعا می‌کند، زبان سریانی نقش مهمی در مبادی اسلام داشته و فرهنگ واژگانی و دستور زبان عربی قرآن از سریانی نشأت گرفته است. کریستف لوگزنبرگ نیز در کتابی با عنوان خوانش سیرو آرامی از قرآن که در آستانه سده ۲۱ میلادی منتشر شده، آرامی بودن زبان قرآن را مطرح کرده است. این جستار با تتبع در مطالعات زبان‌شناسان عرب و آثار کتیبه‌شناختی و باستان‌شناختی یافت شده به زبان عربی، نشان داده که زبان عربی پیش از ظهور اسلام در جزیره العرب وجود داشته و البته قرآن کریم موجبات اعتلا و تکامل این زبان را به وجود آورده است.</p>

استناد: پارسا، فروغ، و نبئی، زهرا (۱۴۰۲). تحلیل انتقادی دیدگاه برخی خاورشناسان درباره عربی بودن زبان قرآن کریم. پژوهش‌های قرآن و حدیث، ۵۶ (۱)، ۷۱-۸۹.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. © نویسندگان.



DOI: <https://doi.org/10.22059/jqst.2023.349371.670074>

۱. مقدمه و بیان مسئله

زبان قرآن هم در میان مسلمانان و هم در بین خاورشناسان، بحث‌های فراوانی را ایجاد کرده است. در واقع عربی بودن زبان قرآن و خاستگاه پیدایی و تطور زبان عربی، از مواردی است که دانشمندان مختلف درباره آن دیدگاه‌های مختلفی ارائه کرده‌اند. قرآن در آیات مختلفی تصریح و تأکید کرده که این کتاب شریف به زبان عربی نازل شده و مفسران قرآن و نیز زبان‌شناسان عرب همین ایده را درباره زبان قرآن تأیید و ترویج کرده‌اند. در مقابل، برخی خاورشناسان که بر اساس سنت دیرینه خود همواره تلاش داشته‌اند با رویکردی جدلی به تحلیل و تبیین قرآن بپردازند و معارف و آموزه‌های آن را اقتباسی از عهدین بدانند، درباره زبان قرآن شبهه‌هایی را مطرح کردند. در واقع از سده نوزدهم میلادی، به این سو ادعاهایی درباره ساختار نحوی و اسلوب‌های زبانی قرآن مطرح شده و به طور خاص در باره عربی نبودن زبان قرآن نظریه‌پردازی شده است.

آلفونس مینگانا^۱ متأله و کشیش کلدانی اهل عراق (متوفی ۱۹۳۷)، ایده سوری-عبری بودن زبان و خط قرآن را مطرح کرده است. برخی دیگر از خاورشناسان نیز در این باره مطالبی داشته‌اند. ولی اخیراً نویسنده‌ای با نام مستعار کریستف لوگزنبِرگ^۲ بار دیگر ادعای مینگانا درباره سربانی بودن زبان قرآن را با تفصیل بیشتری بیان کرده است. با توجه به هجمه دوباره برخی خاورشناسان به قرآن که در بسیاری موارد جنبه تبلیغاتی پیدا کرده، به نظر می‌رسد بحث درباره قرآن و عربی بودن زبان آن اهمیت زیادی پیدا کرده است. این جستار تلاش کرده، با تحلیل انتقادی آرای مینگانا و لوگزنبِرگ و با توجه به مستندات و شواهد باستان‌شناختی نوین و به ویژه دیدگاه‌های روبرت هویلند^۳ استاد زبان عربی و مطالعات خاورمیانه در دانشگاه سنت آندراس اسکاتلند، عربی بودن زبان قرآن را مستدل نماید.

1. Alphonse Mingana.

آلفونس مینگانا (زاده ۱۸۷۸ در روستای شرانش در نزدیکی زاخو - درگذشته ۵ دسامبر ۱۹۳۷ در بیرمنگام انگلستان) قرآن‌پژوه، مورخ، خاورشناس و سربانی‌پژوه آشوری تبار اهل عراق و از شاگردان جوزف شاخت، اسلام‌شناس معروف بود. او مانند دیگر آشوریان زاخو از پیروان کلیسای کاتولیک کلدانی بود. مینگانا به دلیل جمع‌آوری مجموعه نسخ خطی قدیمی خاورمیانه در کتابخانه بیرمنگام شهرت یافته است. مجموعه این نسخ شامل ۳ مجلد است. مجلد اول دارای ۶۰۶ نسخه سربانی؛ مجلد دوم دارای ۱۲۰ نسخه عربی مسیحی و ۱۶ نسخه سربانی و مجلد سوم دارای ۱۵۲ نسخه عربی مسیحی و ۴۰ نسخه سربانی است که پس از مرگ مینگانا منتشر شده و در مجموعه مخصوصی در دانشگاه بیرمنگام نگهداری می‌شود. مینگانا از چند منبع سربانی مربوط به دو قرن اول هجری در منطقه مسیحیت شرقی استفاده کرد و به این نتیجه رسید که نسخه رسمی قرآن تا پایان قرن هفتم میلادی وجود نداشته است.

2. Christoph Luxenberg.

3. Robert G. Hoyland.

۲. پیشینه تحقیق

درباره تاریخ زبان عربی و خاستگاه آن، استاد آذرتاش آذرنوش (متوفی ۱۴۰۰) کتاب‌های تاریخ زبان و فرهنگ عربی و راه‌های نفوذ فارسی در فرهنگ عربی را تألیف نموده است. درباره تأثیر زبان‌های آرامی و سریانی در زبان قرآن نیز مرتضی کریمی‌نیا در مقاله‌ای بحث کرده است. ادعای لوگزنبرگ اخیراً از سوی برخی زبان‌شناسان و باستان‌شناسان نقد شده است. نگارنده نیز پیش از این در کتاب خاورشناسان و جمع و تدوین قرآن کریم، دیدگاه‌های برخی خاورشناسان درباره زبان قرآن را نقد و تحلیل کرده است. این جستار اما به طور خاص بر آرای مینگانا و لوگزنبرگ تمرکز نموده و تلاش کرده با توجه به مستندات و شواهد زبان‌شناسی و باستان‌شناختی نوین و به ویژه دیدگاه‌های هویلند، ایده سریانی بودن زبان قرآن را مردود و عربی بودن زبان قرآن را مستدل نماید.

۳. زبان قرآن

زبان قرآن از جهات متفاوتی مورد مطالعه قرار گرفته است. در واقع واژه «زبان» کاربردها و معانی متفاوتی دارد و گاه به امری ظاهری و ملموس اشاره دارد و گاه معنایی عمیق و فراتر از ظاهر دارد. واژه «لسان» در قرآن و در زبان عربی معادل زبان به کار رفته است و در لغت‌نامه‌ها به معنای عضوی ماهیچه‌ای از بدن حیوان است که در دهان قرار دارد و آلت چشایی و نطق انسان است (الجز، ذیل واژه لسان). در آیات قرآن نیز چند جا به همین معنا به کار رفته است (القیامه: ۱۶؛ البلد: ۹؛ طه: ۲۷). اما واژه «زبان» معنای مجازی نیز دارد و درباره آن گفته شده؛ زبان ابزار انتقال مفاهیم ذهنی در بین آدمیان است و این عمل با بهره‌گیری از وضع الفاظ برای معنای صورت می‌گیرد (هادوی تهرانی، ۹۵). و با اینکه زبان یک سامانه ساختارمند برای ارتباط و یا مجموعه‌ای از نشانه‌های قراردادی برای انتقال پیام است. درباره زبان قرآن به مثابه یک نظام ارتباطی و انتقال مفاهیم نیز نظریات مختلفی مطرح شده است. برخی زبان قرآن را زبان فطرت انسان می‌دانند که فرهنگ عمومی و مشترک همه انسان‌ها در همه اعصار و امصار است و هر انسانی به آن آشنا و از آن بهره‌مند است (جوادی آملی، ۳۱ / ۱).

عده ای نیز درباره عرفی و عام بودن زبان قرآن در مقابل خاص بودن زبان قرآن بحث کرده‌اند (نکونام، «عرفی بودن زبان قرآن»، (۱۳ تا ۲۵)). قرآن کریم اما بیش از همه به عربی بودن زبان قرآن التفات داشته است. در واقع مسلمانان بر پایه آیات مختلفی از جمله انا انزلناه قرآناً عربياً لعلکم تعقلون (یوسف: ۲؛ طه: ۱۱۳؛ فصلت: ۳؛ الشوری: ۷؛ الزخرف: ۳) معتقدند؛ قرآن کریم به زبان عربی فصیح و روشن نازل شده است (بابایی و دیگران، ۸۹). چنان‌که عربی بودن زبان قرآن و ایده‌پردازی‌های مختلف درباره فصاحت و بلاغت قرآن که منجر به نظریه اعجاز ادبی و بلاغی قرآن بوده؛ در شمار مسائلی است که بسیاری از قرآن‌پژوهان و دانشمندان مسلمان از ابتدای نزول قرآن تا به امروز

برآن اتفاق نظر داشته‌اند (بنت الشاطی، ۲۸). زبان‌شناسان و ادیبان عرب از سده‌های پیشین تا کنون درباره عربیت زبان قرآن مطالعاتی داشته‌اند که در ادامه این جستار بدانها پرداخته می‌شود.

۳-۱. زبان عربی و تاریخچه آن

خاستگاه زبان عربی، شبه‌جزیره عرب یا همان جزیره العرب است و آن منطقه‌ای است که با دریای سرخ و خلیج فارس و اقیانوس هند و خلیج عقبه تا فرات محصور شده است. بیشتر جزیره العرب (یمن، حضر موت، عمان، حجاز، یمامه و بحرین) را بیابان‌های خشک پوشانده است (الفاخوری، ۷). ظاهراً به همه ساکنان شبه‌جزیره، عرب گفته می‌شود، ولی بین عرب‌های شمال و جنوب تمایزهایی وجود دارد. در واقع تقسیم جغرافیایی عربستان به وسیله صحرای بزرگ به جنوب و شمال، در زندگی مردم تأثیر داشته و آن‌ها را به دو دسته تقسیم کرده است. عرب جنوب که متمدن و شهرنشین بودند و در یمن و حضر موت و امتداد سواحل مجاور آن اقامت داشتند. عرب شمال نوعاً صحرائشین هستند و در حجاز و نجد زندگی بدوی داشتند و برای امرار معاش در صحرا کوچ می‌کردند و به شترداری و گوسفندپروری اشتغال داشتند (حتی، ۱ / ۴۱؛ شوقی ضیف، ۲۶-۲۷). ابن خلدون (متوفی ۸۰۸ ق) درباره نژاد عرب و انواع آن بحث‌های مفصلی دارد. بر اساس تقسیم‌بندی ابن‌خلدون، نخستین و کهن‌ترین نسل از عرب‌ها؛ عرب عاربة هستند که بعد از نوح (ع) آمده‌اند و همان اقوام عاد و ثمود و طسم و جدیس و جرهم و حضرموت هستند که با گذشت زمان تقریباً به جز آنچه که در کتاب خداوند (قرآن) آمده از آن‌ها اطلاعاتی در دسترس نیست (ابن خلدون، ۱ / ۱۹-۱۸). طبقه دوم از اعراب را عرب مستعربه می‌نامد، زیرا نشانه و علامت عربیت یعنی زبان عربی که بدان تکلم می‌کنند در اسلافشان نبوده است و مردم این نژاد به اعراب یمنی و سبایی معروفند (همان، ۴۵). طبقه سوم اعراب بادیه بودند که قبایل مختلفی داشتند و در جاهای مختلف جزیره-العرب در میان عنزه و قلته و فلسطین تا سرزمین حجاز زندگی می‌کردند (همان، ۲۸۵-۲۷۹). فاخوری اما، اعراب را به دو طبقه بزرگ یعنی عرب بایده و عرب باقیه تقسیم کرده است. عرب بایده، اقوام عاد و ثمود و طسم و جدیس هستند که بقایای آن‌ها از بین رفته است و صرفاً نقوشی به خط لحيانی و ثمودی و صفوی از آن‌ها به جای مانده که نشان می‌دهد زبان آن‌ها با زبان عربی متفاوت بوده است. عرب باقیه نیز به دو مجموعه بزرگ عرب قحطانی و عدنانی تقسیم می‌شوند. قحطانی‌ها، در واقع عرب عاربة و اصیل هستند، یعنی همان یمنی‌ها که معروف به عرب جنوب هستند و عدنانی‌ها، عرب مستعربه هستند که از سرزمین‌های دیگر به جزیره مهاجرت کرده‌اند و آن‌ها همان اهل حجاز و نجد و نبطی‌ها و اهل تدمر هستند (الفاخوری، ۱۳).

زبان عربی، ظاهراً اسم خود را از اعراب یا عربیه یا عربویه به معنای فصاحت و وضوح و بیان گرفته است. چنان‌که عرب، دیگران را عجم می‌خواند، یعنی گفتارشان فصاحت ندارد و دانسته نمی‌شود (فروخ، ۳۵). زبان عربی به لحاظ تقسیم‌بندی‌های زبان‌شناسی در شمار زبان‌های سامی است. در واقع زبان‌ها در گروه‌هایی به نام خانواده زبانی طبقه‌بندی می‌شوند و زبان‌هایی که از یک

زبان مشترک ریشه گرفته‌اند، در یک خانواده قرار می‌گیرند (نجفی، ۲۶-۳۴). زبان عربی هم در خانواده زبان‌های سامی قرار دارد. خانواده زبان‌های سامی به زبان‌هایی اطلاق می‌شود که منشأ و ریشه مشترک دارند؛ واژگان، افعال و زمان‌های فعل و دستور زبان مشابهی دارند.

گفته شده نام‌گذاری این زبان‌ها بر اساس گزارش تورات است که همه مردم جهان را به فرزندان سام و حام و یافث یعنی پسران نوح منسوب کرده؛ اگر چه مردمی به نام سامی وجود ندارند (شوقی ضیف، ۲۲). پژوهشگران معتقدند به اقوام ساکن در شبه جزیره عربستان یا همان جزیره‌العرب که به لحاظ ویژگی‌های جسمانی و برخی سنت‌های باستانی و نیز ویژگی‌های زبانی شباهت دارند، سامی گفته می‌شود (آذرنوش، ۱۱). زبان‌های سامی را برحسب مکان انتشار به دو قسم شمالی و جنوبی تقسیم کرده‌اند. سامی جنوبی شامل همه انواع زبان عربی و لهجه‌های مختلف آن است که در شرق و غرب جزیره و منطقه عربستان و قبایل اطراف آن در قدیم و جدید کاربرد داشته است. سامی جنوبی نیز از سوی زبان‌شناسان به زبان شمالی و جنوبی تقسیم شده است. در واقع زبان عربی شمالی، عربی فصیحی و عربی جنوبی، زبان مردم یمن و حبشه است (شوقی ضیف، ۲۲؛ الزیات، احمد حسن، ۱۵). مردم نجد که در قلب جزیره هستند نیز جزء عرب شمالی محسوب می‌شوند. شمالی‌ها به زبان قرآن یا عربی خالص سخن می‌گویند، اما جنوبی‌ها به یک زبان سامی قدیم (سبئی یا حمیری) که با زبان افریقایی حبشی پیوستگی بیشتری دارد، سخن می‌گویند (حتی، ۱۳۴۴، ۴۱/۱؛ شوقی ضیف، ۲۶-۲۷). فاخوری نیز تأیید کرده که زبان عربی جنوبی، ارتباط زیادی با زبان حبشی و آگدی دارد و عربی شمالی به زبان عبری و نبطی نزدیکی بیشتری دارد. در واقع زبان عربی به زبان سامی کهن نزدیکی بیشتری دارد؛ زیرا عرب صحرائین با اقوام دیگر ارتباطی نداشتند و از اختلاط با زبان‌های دیگر مصون بودند (الفاخوری، ۲۰).

دانشمندان همگی بر پیشینه کهن اعراب و زبان عربی اذعان کرده‌اند (الزیات، ۹؛ بروکلمان، ۴۱؛ هیلند، ۲۳۳). با این همه، به دلیل بی‌توجهی عرب‌های بیابان‌نشین به امر نگارش، آثار مکتوب عربی اندکی در طی تاریخ از ایشان به جای مانده است (الزیات، ۱۵). تحقیقات باستان‌شناختی مختلفی که از سده نوزدهم به این سو، در صحراهای نجران انجام شده، خوشبختانه منجر به کشف کتیبه‌ها و الواح تاریخی مختلفی شده که در این جستار بدان اشاره خواهد شد.

۴. دیدگاه خاورشناسان درباره زبان قرآن

قرآن کریم از همان سده اول هجری یعنی پس از فتوحات اسلامی در غرب و جنوب اروپا مورد توجه اصحاب کلیسا قرار گرفت و تلاش گسترده‌ای برای مقابله با آن آغاز شد (پارسا، «خاورشناسان و رویکردهای نوین در جمع قرآن»، ۵۴). در واقع متألهان مسیحیت شرقی و غربی به این نتیجه رسیده بودند که در کنار تقابل نظامی با اسلام، تدوین رساله‌های جدلی علیه اسلام نیز اهمیت دارد. به همین دلیل ردیه‌نویسی علیه قرآن از همان سده هفتم میلادی آغازگردید (پارسا، خاورشناسان و

جمع و تدوین قرآن کریم، ۶۴). این رساله‌ها بیش از همه در صدد بودند، پیامبری محمد (ص) و اصالت قرآن را به گونه‌ای مخدوش نمایند (شیمل، ۴؛ وات، ۱۲۶). شبهه‌افکنی درباره مفاد و محتوای قرآن، به ویژه ادعای اقتباس قرآن از عهدین در شمار اموری است که تا به امروز در محافل علمی خاورشناسان مطرح است (Bobzin, 235-248). ایده‌پردازی درباره زبان قرآن، اما از مواردی است که تقریباً از سده نوزدهم میلادی آغاز شده است. در واقع با توجه به اختلاف گویش عربی در قبایل مختلف، این پرسش مطرح شده که زبان قرآن با گویش عربی کدام قبیله مطابقت دارد. رژی بلاشر^۴ با این ایده که پیامبر (ص) گویش قبیله خود یعنی قریش را به کار برده مخالف است و معتقد است در این صورت وی در انتشار اسلام به سراسر شبه‌جزیره، موفقیتی پیدا نمی‌کرد. از سوی دیگر اگر بنا بر نظر دانشمندان مسلمان، قرآن با زبان فصیح قبیله قریش بوده نیز باید تصور کنیم که زبان قرآن با زبان شعر جاهلی یکی بوده است (بلاشر، ۱۸۱). کارل فولرز^۵ (متوفی ۱۹۰۹)، خاورشناس آلمانی، زبان قرآن را با گویش قبایل مختلف عرب متفاوت دانسته و معتقد است؛ زبان عربی قرآن با هیچ‌یک از لهجه‌ها و گویش‌های عربی قبایل مختلف تطابق ندارد. در واقع از نظر فولرز، زبان عربی در مصاحف کنونی ساخته ادیبان بعدی است که در صدد تنظیم مفاد وحی در قالب یک زبان کلاسیک بوده‌اند و با زبان اصلی قرآن ارتباط اندکی دارد (کریمی‌نیا، «مسئله تأثیر زبان‌های آرامی و سریانی در زبان قرآن»، ۳۳۷-۳۳۸). این ایده از سوی برخی خاورشناسان مورد انتقاد قرار گرفت و تودور نولدکه^۶ (1836-1930) به این نتیجه رسید که زبان قرآن، زبان محاوره‌ای هیچ قبیله‌ای نبوده است، بلکه باید آن را زبانی معیار دانست که مردم سراسر شبه جزیره با آن آشنایی داشتند (Nöldeke, 45). در واقع کارل بروکلمان^۷ نیز در تاریخ ادبیات عربی این نظر را تأیید کرده که قبایل مختلف عرب در سرزمین‌های مختلف در عقاید و عادات خاصی مشترک بودند و این اشتراک در زبان شعر عربی یا همان شعر جاهلی، متجلی شده است. به اعتقاد بروکلمان، زبان شعر کهن عربی، زبان هیچ قبیله‌ای نبوده، بلکه زبانی فنی و هنری بوده که برتر از همه گویش‌های مختلف قبایل مختلف عرب و زبان عربی معیار بوده که نزد شاعران و ادیبان شناخته شده بوده است (بروکلمان، ۴۲). فاخوری در همین رابطه با تتبع در ادبیات عرب و مدارک زبان‌شناختی به این نتیجه رسیده که علی‌رغم وجود گویش‌های مختلف، در قبایل عرب، ولی این گویش‌ها با هم ارتباط عمیقی داشتند و فهم هر گویش برای قبایل دیگر دشوار نبود. در همان حال زبان عربی معیاری وجود داشت که زبان جوامع ادبی و شعر و خطابه بود و عیوب گویش‌های قبیله‌ای را نداشت و بیشتر گویش‌ها را در خود جای داده بود و به لهجه قریش نزدیک بود (الفخوری، ۲۳). پیدایی این زبان معیار که به

4. Régis Blachère.

5. Karl Vollers.

6. Teodor Nöldeke.

7. Carl Brockelmann.

توحید زبان و یکسان‌سازی آن‌ها اهتمام داشت، مرهون امور مختلفی بود. بازارهای تجاری و مراسلات بازرگانی، قبیله قریش به مثابه میزبان حجاج و تمدن‌های بزرگ مجاور در شمار این امور بودند (همان). عمر فروخ نیز معتقد است که زبان مضرى یعنی زبان عربی شمالی در جاهلیت، زبان همه اعراب بوده و قرآن بدان نازل شده است. فروخ، وجود گویش قبایل مختلف را تأیید می‌کند، ولی می‌گوید: اعراب در شمال جزیره یعنی بحرین و نجد و یمامه و حجاز به یک زبان واحد تکلم می‌کردند. چنان‌که شاعران جاهلی در همه جا حتی شعرای یمین به یک زبان واحد شعر می‌گفتند که در نحو و ساختار منطقی زبان یکسان بود (فروخ، ۳۷). زبان‌شناسان عرب، دیدگاه فولرز درباره ویژگی‌های زبان عربی قبایل مختلف و ساختگی بودن زبان عربی قرآن را نیز مورد نقادی قرار می‌دهند. شوقی ضیف می‌گوید: فولرز تصور کرده که زبان عربی قرآن در آغاز غیر معرب بوده، زیرا به لهجه قریش بوده و گویش قریش از زبان شعر متفاوت بوده و اعراب نداشته است. بر این اساس زبان قرآن را ساخته‌نویان متأخر می‌دانسته است. در حالی‌که دانشمندانی مثل گِیر^۸، یوهان فوک^۹ و نولدکه با این نگاه مخالف هستند. از نظر فوک قرآن به عنوان قدیمی‌ترین اثر منثور عربی، قواعد اعراب را کاملاً در خود حفظ کرده است و خوانش آیات، فقط با لحاظ اعراب امکان‌پذیر است. از سوی دیگر فولرز متوجه نبوده که اعراب در گویش همه قبایل شمالی عرب وجود داشته است. مطالعه زبان‌های سامی نشان می‌دهد، گویش همه قبایل عرب علی‌رغم تخفیف و ابدال و لغزش-های زبانی که در آن‌ها وجود دارد، ولی همگی دارای اعراب هستند و داشتن اعراب، مخصوص عربی فصیح نبوده، بلکه ویژگی همه زبان‌های سامی کهن است. زبان آگدی و حبشی نیز مثل عربی، اعراب دارند. اساساً آشکار نمودن اعراب و یا غیر منصرف بودن، دو ویژگی زبان‌های سامی است که عربی آن را حفظ کرده و بسیاری زبان‌ها این قابلیت را از دست داده‌اند. شوقی ضیف سپس با اشاره به مثال‌های مختلف در گویش قبایل مختلف عربی به این نتیجه می‌رسد که سخن فولرز بدون مستند و ظن و گمان بوده است (شوقی ضیف، ۱۰۵-۱۰۷).

۴-۱. دیدگاه آلفونس مینگانا درباره زبان قرآن

آلفونس مینگانا متأله مسیحی کلدانی از کسانی است که درباره زبان و خط قرآن نظریه‌پردازی کرده است. مینگانا در کتابخانه بیرمنگام اسناد و نسخه‌های خطی قدیمی خاورمیانه را جمع‌آوری و طبقه‌بندی می‌کرده و ظاهراً در خلال مطالعات خود به نتایجی درباره قرآن دست پیدا کرده است. مینگانا می‌گوید: چنانچه اعتقاد داشته باشیم، قرآن نخستین کتاب به زبانی عربی است، مؤلف آن با مشکلات فراوانی مواجه بوده و برای بیان عقاید و ایده‌های خود، باید واژه‌ها و اصطلاحات جدیدی را از جایی اقتباس می‌کرده است؛ زیرا در زبان عربی دستور زبان و فرهنگ واژگانی مشخصی وجود

8. Rudolf Geyer.

9. Johan Fuck.

نداشت. به دلیل همین اقتباس است که سبک نگارش قرآن با زبان عربی سنتی شناخته شده، تا قبل از سده هشتم میلادی، تفاوت قابل ملاحظه‌ای داشته است. سبک ابن مؤلف از گونه‌ای ناتوانی حکایت می‌کند که معمولاً در اولین تلاش برای به کارگیری یک زبان ادبی متقدم و مستحکم وجود دارد. و این ادبیات قدیمی‌تر و اصیل‌تر، به نظر ما، بی‌تردید ادبیات سریانی است (Mingana, "Syriac Influences On The Style Of The Kur'an", 78).

باید دانست، مینگانا از کسانی است که جمع و تدوین قرآن را مربوط به سده هشتم میلادی و دوران حاکم اموی عبدالملک بن مروان می‌دانسته است (Mingana, The Transmission of the Quran, 39).

مینگانا بسیاری از واژه‌های قرآن را سریانی می‌داند و به تعبیری دیگر خاستگاه و ریشه عربی برای آن‌ها قابل نیست.

به اعتقاد مینگانا، حروف مصوت زبان عربی و اعراب و بسیاری از واژه‌ها از زبان آرامی وام‌گیری شده است. از سوی دیگر در دوران اولیه پیدایی زبان عربی و در محیط فرهنگی مکه و مدینه در عصر پیامبر (ص) که سواد خواندن و نوشتن در سطحی کاملاً ابتدایی قرار داشت، اگر نوعی از زبان نوشتاری وجود می‌داشت، حتماً سوری - عبری بوده است (همان، ۴۵).

۴-۲. دیدگاه لوگزنبِرگ درباره زبان قرآن

کریستف لوگزنبِرگ، نام مستعار نویسنده کتاب خوانش سیرو آرامی از قرآن^{۱۰} است که زبان آرامی - سریانی را به عنوان زبان مبنایی برای قرآن پیشنهاد می‌کند. لوگزنبِرگ در این کتاب که در سال ۲۰۰۰ میلادی منتشر شده، بار دیگر ایده مینگانا را با تفصیل بیشتری مطرح کرده است. لوگزنبِرگ ادعا می‌کند که قبل از پیدایی زبان و ادبیات عربی، زبان نوشتاری سریانی بوده است. وی خاستگاه زبان ادبیات عربی ادبی و قرآن را در جوامع آرامی و مسیحی می‌داند و ادعا می‌کند که مکه شهرکی عربی نبوده، بلکه یکی از مستعمرات آرامی‌ها بوده و ساکنان مکه به زبان آرامی - عربی صحبت می‌کردند (Luxenberg, 299).

لوگزنبِرگ می‌گوید: در زمان حیات پیامبر اسلام (ص) زبان افراد با سواد و با فرهنگ منطقه، زبان آرامی - سریانی بود و زبان عربی به این‌گونه که ما امروز شاهد آن هستیم، شکل نگرفته بود. این زبان که ظاهراً فقط در مکه رواج داشت، به زودی به فراموشی سپرده شد و هیچ روایت معتبری برای اثبات وجود آن وجود نداشت (همان، ۳۰۶). از این‌رو، دانشمندان اولیه مسلمان که حدود یک قرن و نیم پس از پیامبر اکرم (ص) قرآن را می‌نوشتند، تصور می‌کردند که قرآن به زبان عربی کلاسیک نوشته شده است. بنابراین تعجبی نداشت که آن‌ها آنچه را که می‌خواندند، نمی‌فهمیدند (همان، ۳۰۲). بر این اساس او در مطالعه قرآن به این نتیجه رسیده که برخلاف اعتقاد مسلمانان،

10. Die Syro-Aramaisch Lesart des Koran.

قرآن به زبان عربی نوشته نشده، بلکه زبان متن اولیه قرآن، زبانی مخلوط و آمیخته از زبان عربی- آرامی بوده است (همان، ۳۰۷). لوکزبرگ معتقد است؛ بنا بر شواهد تاریخی، قرآن نخستین کتاب به زبان عربی است و به جز چند کتیبه نبطی نزدیک به عربی هیچ اثر تاریخی مکتوبی در دست نیست (همان، ۱۵).

لوکزبرگ، تاریخ پیدایی زبان عربی - آرامی را حدود سده سوم میلادی دانسته و ادعا می‌کند، اعراب مسیحی آن زمان که همگی سوری بودند، در سفرهای تبلیغی مسیحیت به ارمنستان، ایران، چین، هند و اسیوی از نوعی زبان عربی استفاده می‌کردند. زبان عربی در آن زمان فقط مجموعه‌ای از واژگان بود و قاعده و دستور نوشتاری یا حروف نداشت و آن مبلغان مسیحی به ناچار برای نوشتن از الفبای سوری- آرامی استفاده کردند و بدین ترتیب، زبان عربی - آرامی متولد شد. با گسترش فتوحات و توسعه امپراطوری عرب مسلمان، زبان عربی تکامل پیدا کرد و دامنه نفوذ آن گسترش یافت به گونه‌ای که به تدریج زبان آرامی از بین رفت و برای نسل‌های بعد قابل فهم نبود. مردم عصر نزول، آیات قرآن را بر پایه زبان عربی زمان خود یعنی آرامی تفسیر و تعبیر می‌کردند و زبان عربی کنونی، بعدها تکوین یافته است. بر همین اساس است که مفسران قرآن قادر به فهم و تفسیر برخی واژه‌ها و آیات نشده‌اند (همان، ۲۹۹-۳۰۷). لوکزبرگ از همه این مقدمات برای سامان دادن نظریه اصلی خود، مبنی بر اقتباس قرآن از کتاب مقدس مسیحیت استفاده می‌کند و با آرامی دانستن زبان قرآن، در صدد رمزگشایی از معنای اصلی و واقعی آیات قرآن بر آمده است. لوکزبرگ برای اثبات ادعای سریانی بودن زبان قرآن، ابتدا به سراغ تفسیر طبری و فرهنگ‌نامه‌های عربی می‌رود و اگر به نتیجه دلخواه نرسید، سعی می‌کند آن واژه یا عبارت را در زبان سریانی پیدا کند. اگر در این مرحله نیز موفق نشد به بهانه نارسایی خط اولیه عربی، جای نقطه‌ها را تغییر می‌دهد و مشابهی مناسب در سریانی پیدا کند، تا ابهامات را برطرف نماید. در حالتی که هیچ معادل سریانی پیدا نشود و عربی بودن واژه قطعی شد، لوکزبرگ ایده برساخت بودن واژه و اقتباس آن از سریانی را مطرح می‌کند. (تحت) و (سریا) در آیه ۲۴ سوره مریم در شمار واژگانی است که لوکزبرگ از آن‌ها رمز گشایی کرده و آن‌ها را تصحیفی از اصل سریانی (نحت) به معنای وضع حمل و (شری) به معنی مشروع دانسته و به عقیده خودش ابهام آیه را برطرف کرده است (کریمی‌نیا، «مسئله تأثیر زبان‌های آرامی و سریانی در زبان قرآن»، ۳۴۷-۳۵۷).

۵. نقد دیدگاه‌های خاورشناسان

ایده مینگانا و لوکزبرگ در مورد آرامی یا سریانی بودن زبان قرآن از سوی بسیاری از دانشمندان مسلمان و خاورشناسان مورد نقد قرار گرفته است.

۵-۱. ارتباط طبیعی و منطقی زبان‌های سامی

نخستین نقد متوجه این امر است که به هر روی زبان عربی و آرامی متعلق به یک خانواده هستند. در واقع زبان‌ها بر اساس ریشه و خاستگاه خود به یک خانواده تعلق دارند و وابستگی و ارتباط هر زبان با ریشه و یا هم‌خانواده‌های خود امری اجتناب‌ناپذیر است. بر این اساس زبان عربی و آرامی و سریانی به مثابه شاخه‌هایی از زبان‌های سامی طبعاً با یکدیگر ارتباط دارند و نزدیکی قواعد دستور زبان و نیز منظومه واژگان آن‌ها امر غریبی نیست.

عمر فروخ در تاریخ الادب العربی معتقد است؛ زبان عربی در مقایسه با دیگر زبان‌های سامی به لحاظ قاموس واژگانی و صرف و نحو و اعراب و بلاغت و اسلوب‌های زبانی، بالاترین جایگاه را دارد و بعید نیست که زبان عربی همان زبان مادر و اصیل سامی باشد (فروخ، ص ۳۶). فروخ بر آن است که زبان عربی، کهن‌ترین زبان زنده دنیاست و چنان‌که شأن زبان‌های کهن است، اعراب را در خود حفظ کرده و بیشتر زبان‌ها اعراب ندارند (همان، ص ۳۵). بر این اساس ادعای لوگزنبرگ در مورد سریانی بودن واژه‌ها صحیح نیست، بلکه آن‌ها سامی کهن و به تعبیری عربی اصیل هستند. فروخ در ادامه می‌گوید: کلمات غیر عربی برای اموری که نزد عرب شناخته شده نبود، از زمان جاهلیت وارد زبان عربی شدند، الا اینکه زبان عربی این قابلیت را دارد که واژه‌های عجمی را صیقل دهد و وارد زبان کند، چنان‌که واژه‌های قرطاس، استبرق، درهم و غیر آن وارد شعر جاهلی و قرآن شدند (همان، ص ۳۸). فاخوری نیز معتقد است زبان عربی، در عصر ادبیات و شعر جاهلی به تکامل رسید و به ویژگی‌های یک زبان پیشرفته و متمدن دست یافت. چنان‌که توانایی توصیف و تبیین دقیق‌ترین و ظریف‌ترین احساسات و خلجان‌های ذهنی و ترسیم و توصیف زیبایی‌های مناظر طبیعی را در زبان قرآن شاهد هستیم. این شاخصه زبان عربی را بروکلیمان نیز تأیید کرده و زبان شعر عربی را به لحاظ قالب‌های نحوی و اعراب و دقت تعابیر و واژگان غنی، پیشرفته‌ترین زبان‌های سامی می‌داند (الفخوری، ص ۲۵). زبان عربی با این تفصیل نیازی به اقتباس ادعایی لوگزنبرگ ندارد.

۵-۲. مشابهت واژگانی و قواعد صرف و نحو زبان‌های سامی

زبان‌های سامی در بسیاری از کلمات، ضمائر و اعداد و حتی قواعد دستور زبان شباهت دارند که نشان از قرابت آن‌ها دارد. زبان‌شناسان از مشاهده این تشابهات به شناخت ویژگی‌های زبانی و میزان تحول و دگرگونی آن دست پیدا می‌کنند. شوقی ضیف معتقد است: تشابه دو زبان مجاور مثل عربی و آرامی، حتماً به این معنا نیست که یکی از دیگری تأثیر پذیرفته است، بلکه می‌توان به این نتیجه رسید که این واژه‌ها به اصل سامی خود بر می‌گردند. بر این اساس نباید گفته شود که زبان عربی، فلان واژه را از سریانی و یا سریانی از عربی گرفته است. در واقع این واژه‌ها بر اصل سامی قدیم خود هستند. اسلاف ما به این امر توجه نکرده‌اند و این واژه‌ها را دخیل و بیگانه تلقی کرده‌اند. در حالی که این واژه‌ها در زمان وحدت دو زبان در زبان سامی متداول بوده است. یعنی پیش از آنکه

دو زبان عربی و سریانی تشخیص پیدا کند، این واژه‌ها در زبان سامی قدیم بوده‌اند (شوقی ضیف، ۱۰۴-۱۰۵).

۳-۵. ضعف استدلال و مدارک نظریه مینگانا و لوکزبرگ

لوکزبرگ از وجود واژگانی غیر عربی در قرآن برای تبیین نظر خود استفاده کرده است. وجود این واژه‌ها، امری است که دانشمندان مسلمان از سده‌های پیش بدان توجه کرده‌اند. در واقع با استدلالی که پیش‌تر درباره ارتباط و اشتراک زبان‌های سامی بیان شد، برخی این واژه‌ها را نیز عربی می‌دانند. برخی نیز این امر را دلیل متقنی بر غیرعربی و مختلط بودن زبان قرآن نمی‌دانند. چنان‌که فرانسوا دوبلوا معتقد است؛ مثال‌های اندک لوکزبرگ برای چنین ادعایی اصلاً کارساز نیست. در همان حال این ادعا که زبان عربی در عصر نزول قرآن تکوین نشده و از زبان آرامی-سریانی برای تألیف و تدوین این کتاب استفاده شده، نیاز به دلایل و شواهد دقیق و متقنی دارد که در آثار مینگانا و لوکزبرگ به هیچ‌روی یافت نمی‌شود (دوبلوا، «نقدی بر کتاب قرائت آرامی-سریانی قرآن»، ص ۳۶۷). دوبلوا به مثال‌هایی از کتاب لوکزبرگ اشاره کرده که وی واژه‌های عربی را سریانی فرض کرده، مثلاً (صَرَبَ) را معادل فعل سریانی (طَرَف) به معنای زدن، حرکت دادن، بهم زدن بال دانسته و نیز طغی را معادل طعا به معنی فراموش کردن در سریانی دانسته است. دوبلوا می‌گوید: بعید است میان واژه سریانی طرف با فعل ضرب عربی پیوندی وجود داشته باشد و یقیناً تناظر ض/ط و ب/ف در خانواده زبان‌های سامی قاعده نیست. درباره دو فعل طغی و طعا نیز می‌گوید: اینکه در ریشه عربی «غین» و در ریشه آرامی «عین» آمده معلوم است که واژه عربی از آرامی مشتق نشده، بلکه هم‌خانوادهی آن‌ها در زبان سامی را نشان می‌دهد. لوکزبرگ برای فهم و تفسیر بهتر آیات و عبارات-های قرآنی تغییر نقطه‌های حروف و جابه‌جا کردن آن‌ها و تغییر اعراب را پیشنهاد کرده، درحالی‌که تلاش‌های او ابهام بیشتری را ایجاد کرده و نشان می‌دهد که دانش سریانی وی نیز بسیار ضعیف و غیرقابل اعتماد است (همان، ۳۷۴-۳۷۶). مینگانا و به پیروی از وی لوکزبرگ، ادعای می‌کنند: در عصر نزول قرآن زبان نوشتاری عربی اساساً وجود نداشته و همگان از زبان آرامی استفاده می‌کرده‌اند. در حالی‌که باستان‌شناسان به کتیبه‌های مختلفی از جمله کتیبه رُقوش، ام جمال و جبل آسیس و موارد دیگر دست پیدا کرده‌اند که مربوط به سده‌های سوم تا ششم میلادی و پیش از ظهور اسلام بوده است (Healy&Smith, p80; Hamidullah,435).

ادعای اقتباس زبان عربی از گنجینه لغات و فرهنگ‌های سریانی و نیز دستور زبان سریانی نیز ادعای بی‌پایه‌ای است. پژوهشگران نشان داده‌اند که نخستین قواعد املائی و دستور زبان سریانی از سوی یعقوب ادسای (متوفی ۷۰۸م) تدارک شد که از بین رفته و صرفاً از اشارات مختصر بارهبرائیس و اسنادی در کتابخانه آکسفورد بدان آگاهی داریم. بر اساس آن اسناد، در زبان سریانی قواعد املائی یعنی حروف الفبایی و نیز قواعد دستوری بسیار ناکارآمد است و اساساً برای خوانش متن قابل

استفاده نیست (Mohammad saifAllah, From Alphonse Mingana To Christoph Luxenberg).

اگر زبان سریانی پس از ظهور اسلام نیز از قواعد املائی و دستوری برخوردار نبوده، چگونه مینگانا و لوگزنبرگ ادعای اقتباس زبان عربی از سریانی را مطرح کرده‌اند؟ نخستین فرهنگ سریانی نیز از سوی حنین بن اسحاق (متوفی ۸۷۳م) نوشته شده که برای تبیین و توضیح کلمات سریانی از واژه‌های عربی سود جسته است. با این حساب، این فرهنگ نیز پس از پیدایی اسلام تدوین شده است و به هیچ‌روی ادعای لوگزنبرگ را توجیه نمی‌کند (همان). لوگزنبرگ تقریباً برای همه ادعاهای خویش از جمله زمان پیدایی زبان عربی و نیز عدم وجود کتیبه‌های عربی، مدارک و مستندی ارائه نمی‌دهد که در ادامه بدان خواهیم پرداخت.

۶. شواهد و مدارک باستان‌شناختی زبان عربی

دانش زبان‌شناسی در چند دهه گذشته پیشرفت‌های چشمگیری داشته و دانشمندان با توجه به شواهد تاریخی و مدارک باستان‌شناسی موفق شده‌اند درباره زبان‌های مختلف اطلاعات خوبی پیدا کنند. براین اساس شواهد و مدارک تاریخی در نقد ادعای مینگانا و لوگزنبرگ در مورد عدم تکوین زبان عربی در عصر نزول ارائه می‌گردد.

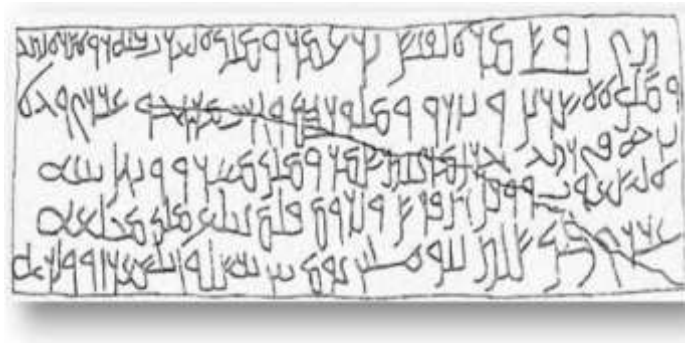
رابرت هویلند در مقاله خود «کتیبه‌شناسی و پیشینه زبان‌شناختی قرآن»^{۱۱} پیش از هر چیز این پرسش کلیدی را مطرح می‌کند که زبان آرامی که به گفته لوگزنبرگ در منطقه ادسا و اطراف آن رواج داشته و سریانی خوانده می‌شده، چگونه به منطقه دور دست حجاز راه یافته است؟ هویلند به تفصیل، زبان آرامی را بررسی کرده و نشان داده که آرامی یا سریانی، زبان مردم ادسا، هران و سوریه و جنوب عراق است. به اعتقاد هویلند، در قرون چهارم تا هفتم میلادی در این منطقه، اکثر فعالیت‌های ادبی به زبان یونانی انجام می‌شد و زبان آرامی بیشتر در ترجمه اسناد حقوقی، نامه‌ها و نقوش روستایی یافت می‌شود.

هویلند تأکید می‌کند که کتیبه‌های سریانی پیشااسلامی به ندرت در خارج از این منطقه دیده شده است و آن معدود کتیبه‌ها نیز فقط در مسیرهای زیارتی مشهور و یا در کلیساها و صومعه‌ها یافت شده و به هیچ وجه در غرب عربستان دیده نشده است. در واقع هویلند هیچ سندی در رابطه با ادعای لوگزنبرگ مبنی بر رواج سریانی در میان مردم جزیره العرب نیافته است (Hoyland, 2008, 52). به اعتقاد هویلند زبان عربی احتمالاً در اوایل هزاره اول پیش از میلاد به نوعی وجود داشته، اگرچه عربی کهن تا یک قرن قبل از ظهور اسلام به ندرت به نگارش درآمده است و در همان معدود موارد نیز به خط محلی (و نه به حروف عربی)، نگاشته شده است (همان، ۵۳).

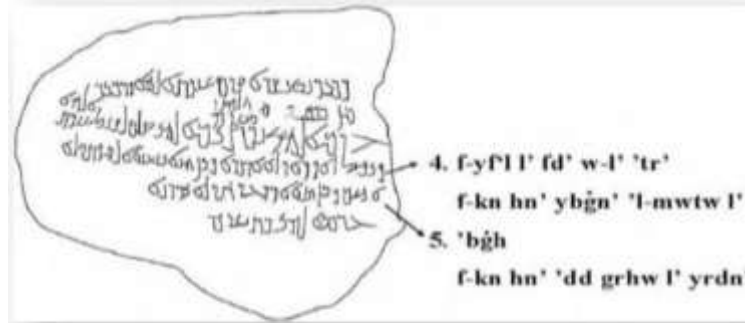
11. EPIGRAPHY AND THE LINGUISTIC BACKGROUND TO THE QUR'AN.

هویلند و البته باستان‌شناسان و زبان‌شناسان دیگری به کتیبه‌های مختلفی دست یافته‌اند که نشان می‌دهد زبان عربی در سده‌های پیش از ظهور اسلام در مناطق مختلفی رواج داشته است. برخی از این شواهد به قرار ذیل هستند:

۱. کتیبه‌ای در ددان در شمال غربی عربستان، که مربوط به دوران قبل از ورود نبطی‌ها به آنجا (یعنی قبل از پایان قرن اول پیش از میلاد مسیح) است. این کتیبه بنای یادبودی است که سلما دختر اوس آن را بنا نهاده است (الَّتِي بَنَاهَا سَلْمَا بِنْتُ أُوسٍ). زبان کتیبه عربی است، اما خط آن خط محلی‌ای است که در ددان استفاده می‌شده و از خط عربی جنوبی مشتق شده است.
۲. کتیبه‌ای در قریه الفاو، پایتخت کنده در جنوب غربی عربستان امروزی دیده شده است. در این کتیبه، شخصی به نام عجل بن حفعم متن یادبودی بر روی مقبره برادرش به زبانی عربی درج کرده که زبان آن نزدیک به زبان سبئی است (حدود قرن اول میلادی).
۳. سه متن عربی معروف دیگر نیز وجود دارند که به خط آرامی نبطی نوشته شده‌اند. مشهورترین آن‌ها، متعلق به سال ۳۲۸ میلادی است که در نمارا، در صحرای بازالت در جنوب شرقی دمشق کشف شده است؛ و سنگ نبشته ایست که در آن امروالقیس با عنوان "سلطان کل اعراب"، از موفقیت‌های خود تجلیل کرده است (شکل ۱).
۴. مورد دوم که بر روی سنگی در عین العبدیه در نِگُو یافت شده است، مربوط به پیشکش شخصی به نام قرمله بن تیماله به خدای عبوداس (عبده) است. او وقف را به زبان آرامی نگاشته، اما در ذیل آن دو خط شعر عربی در ستایش عبوداس به خط آرامی نبطی آورده که ممکن است بخشی از مراسم مذهبی رایج در پرستش خدایان باشد (شکل ۲).
۵. مورد سوم کتیبه‌ای است مربوط به سال ۲۶۷ میلادی که در هگرا (مدینه صالح امروزی) در شمال غربی عربستان یافت شده است. این کتیبه عمدتاً به زبان عربی نگاشته شده اما در آن مقداری آرامی نیز به کار رفته که شاید برای جلوه دادن بیشتر متن بوده است (شکل ۳).



شکل ۱. سنگ مزار امروالقیس، نمارا (جنوب سوریه)، ۳۲۸ میلادی



شکل ۲. تقدیم به عبوداس، عین العبدہ / عین عبدات (جنوب فلسطین)، حدود قرن دوم میلادی

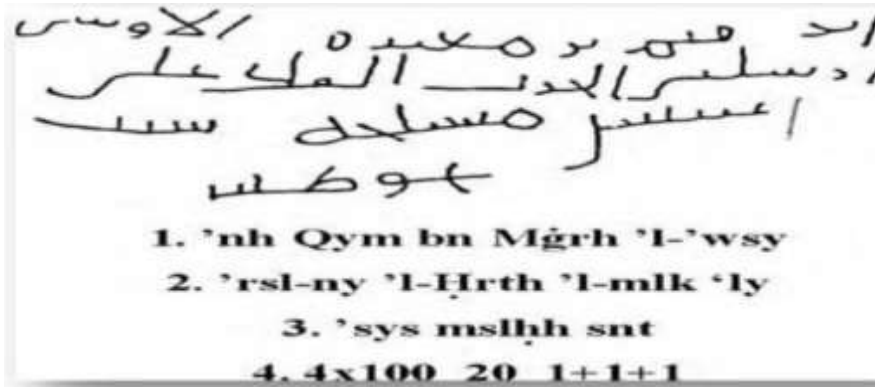


شکل ۴. زیاد (شمال سوریه)، حدود ۵۱۲ میلادی

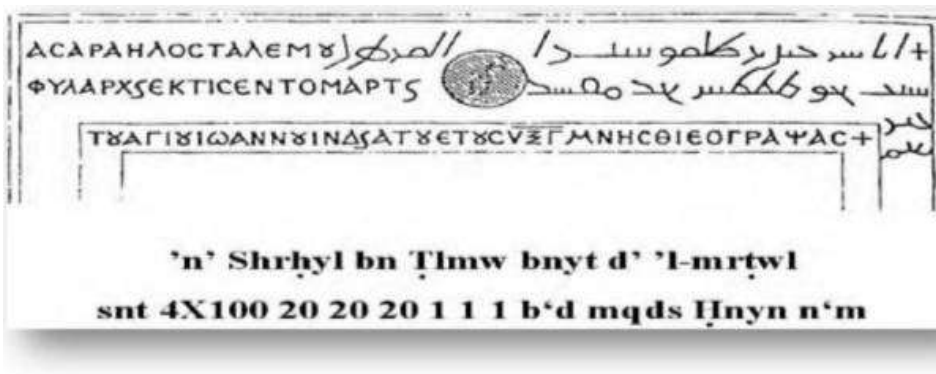
۶. همچنین اشارات ادبی اندکی هستند که وجود زبان عربی در دوران پیش از اسلام را تأیید می‌کنند. به عنوان مثال، اورانیوس (نویسنده‌ای احتمالاً از قرن چهارم میلادی) در نوشته‌های خود به مکانی به نام موت به معنای مرگ (در زبان عربی) اشاره کرده است (همان، ۵۳).
۷. هم‌عصران اورانیوس، ایپفانیوس از سالامیس و جروم نیز اشاراتی به زبان عربی دارند. ایپفانیوس به یک الهه باکره اشاره کرده که ساکنان پترا و الوسا او را با گویشی عربی ستایش می‌کنند و به عربی (عربستانی) گعابو می‌خوانند. (ر.ک: عربی (ka'aba، "دوشیزه بوکوم").
۸. و دیگری تلمود یهودیان است که تعدادی کلمات عربی در آن وارد شده، و همچنین، چندین واژه عربی که وارد زبان سریانی این دوره شده است (همان، ۵۴).
۹. تعدادی کتیبه از قرن ششم میلادی به زبان و خط رسمی عربی یافت شد. یکی از این متون که در زبد واقع در جنوب شرقی حلب کشف شده، یک متن کوتاه مورخ ۵۱۲ میلادی است که در

ادامه یک متن دوزبانه یونانی- آرامی بر روی سنگ سردر مزار مقدس سنت سرجیو (سرجیوس قدیس) حک شده است (شکل ۴).

۱۰. مورد دیگری که در جیل اُسیس در جنوب شرقی دمشق یافت و به تاریخ ۵۲۹ میلادی تاریخگذاری شده است، یک دیوارنگاری سنگی است. در این دیوارنگاری شخصی به نام قیم پسر مغیره اعزام خود توسط "پادشاه الحارث" را گزارش کرده است. به زعم کتیبه، این اعزام جهت محافظت از آبراه مهم و ایستگاه بین راهی در مسیر بوسترا به پالمیرا انجام شده است (شکل ۵).



شکل ۵. نقاشی دیواری، جیل اُسیس (جنوب سوریه)، ۵۲۹ میلادی



شکل ۶. حران (جنوب سوریه)، ۵۶۹ میلادی

۱۱. کتیبه خزان در جنوب دمشق مورخ ۵۶۹ میلادی، کتیبه دوزبانه‌ی یونانی- عربی است که بر مزار جان قدیس توسط شراحیل پسر طالیمو^{۱۲} نگاشته شده است، که مشخصاً فردی مهم در جامعه محلی مسیحیان بوده است (شکل ۶) (همان، ۵۵).

۱۲. هویلند علاوه بر این‌ها به موارد مختلف دیگری از یافته‌های باستان‌شناسی در تأیید وجود زبان عربی از یک سده پیش از میلاد به این سو اشاره می‌کند و به اعتقاد وی مهمترین کتیبه یافت شده، متعلق به سنگ قبری در کلیسای ساؤلاینا در نیو است که نام متوفی با حروف یونانی حک شده و در مقابل آن عبارت "روحش شاد" به زبان عربی نگاشته شده است. هویلند معتقد است خاندان ساؤلاینا به زبان عربی صحبت می‌کرده‌اند و متوفی عضوی از یکی از قبیله‌های چادرنشین عرب نبوده، بلکه فردی سرشناس در جامعه محلی بوده که توانسته در کلیسا مدفون شود (همان، ۵۶). کتیبه‌های عربی اسیس، خزان و نیو از قرن ششم نیز همانند کتیبه‌های عربی هگرا، نیمارا و آوده از قرن دوم تا چهارم، همه از حوزه نفوذ سابق نبطی‌ها هستند.

۱۳ و ۱۴. علاوه بر این می‌توان دو متن عربی دیگر به خط حسمائیه از منطقه مآدبه (حدود قرن اول تا سوم) را در این رسته قرار داد. که یکی از آن‌ها متنی عربی با محتوای حقوقی است و در پایپروس‌های نبطی قرن اول و دوم از منطقه جنوبی بحرالیمیت یافت شده است. اسامی مکان‌ها در پایپروس‌های یافت شده، مربوط به سده ششم میلادی در پطرا عمدتاً عربی است. این امر و نیز شواهدی در مورد رواج زبان عربی در محاورات مردم پطرا و الوسا، همگی مؤید آن هستند که احتمالاً عربی به طور کامل در سراسر این منطقه صحبت می‌شده و مهمتر آنکه علاوه بر بعد شفاهی، ابعاد مکتوب هم داشته است (همان، ۵۷).

هویلند با مطالعه مفاد کتیبه‌های مختلف به زبان عربی به این نتیجه می‌رسد که امیران و شاهان عرب تا حدودی از فراگیری دانش حمایت می‌کردند و این امر زمینه پیدایی خط عربی در سده ششم را ایجاد کرده است.

نتیجه گیری

قرآن کریم در آیات مختلفی عربی بودن زبان این کتاب مقدس را بیان کرده و این معنا نزد بسیاری از دانشمندان مسلمان و زبان‌شناسان عرب قطعی تلقی شده است. در واقع زبان عربی به مثابه یکی از کهن‌ترین زبان‌های سامی، توانایی‌ها و قابلیت‌های کافی و شایسته‌ای برای بیان معانی بلند آسمانی و وحیانی دارد.

مردم‌شناسان به اقوامی که در شمال و جنوب شبه جزیره عرب زندگی می‌کردند، عرب اطلاق می‌نمایند. قدمت تاریخی اعراب به چند هزار سال پیش از میلاد می‌رسد که برخی از اقوام آن‌ها

12. Saraelos Tale mou. : به یونانی. 12

کاملاً نابود شده و اثری از آن‌ها باقی نمانده است. مردم شمال و جنوب جزیره، به لحاظ فرهنگی و ویژگی‌های مدنی و نیز زبان با یکدیگر تفاوت دارند.

زبان عربی، زبان مردم عرب در شمال جزیره (نجد و حجاز و بحرین) است که مردمی بیابانگرد بوده و تمدن پیشرفته‌ای نداشتند.

زبان عربی به زبان سامی کهن نزدیکی بیشتری دارد، زیرا عرب صحرائشین با اقوام دیگر ارتباطی نداشتند و از اختلاط با زبان‌های دیگر مصون بودند.

هریک از قبایل عرب دارای گویش ویژه‌ای بودند، لکن درکنار زبان و گویش قبایل مختلف عرب، **زبان عربی معیار** پدید آمده که در عصر ادبیات و شعر جاهلی به تکامل رسید و به ویژگی‌های یک زبان پیشرفته و متمدن دست یافت.

زبان قرآن در واقع همان زبان عربی معیار است که توانایی توصیف و تبیین دقیق‌ترین خلجان‌های ذهنی و ظریف‌ترین احساسات و ترسیم و تصویر زیبایی‌های مناظر و واقعیت‌های عینی را در خود بروز داده است. توانمندی‌های این زبان به لحاظ گنجینهٔ غنی واژگانی و قالب‌های نحوی و اسلوب‌های بیانی، فصاحت و بلاغت قرآن را متجلی نموده است.

زبان عربی، برخلاف تصور برخی خاورشناسان در گویش‌های قبیله‌ای مختلف نیز دارای اعراب و ویژگی‌های نحوی بوده و ادات تعریف، ضمائر، اسماء دوتایی، وزن افعال ثلاثی و امور دیگری که از مشترکات زبان‌های سامی است، در همهٔ آن‌ها وجود داشته است.

زبان عربی بر اساس پژوهش‌های موجود از سال ۵۰۰ میلادی و به روایتی پیش از سدهٔ هفتم میلادی در خاورمیانه به ویژه در مناطق تحت سلطهٔ نبطی‌ها، به طور گسترده‌ای رواج داشته و به آن صحبت می‌شده است.

ادعای مینگانا و لوگزنبرگ دربارهٔ اقتباس قرآن از زبان سریانی فاقد دلایل کافی و مستندات تاریخی هستند.

ادعای لوگزنبرگ دربارهٔ رواج زبان آرامی در منطقهٔ حجاز هیچ‌گونه دلیل و مستندی ندارد. شباهت واژه‌ها و قالب‌های کلامی در زبان‌های عربی و سریانی به دلیل هم‌خانوادگی آن‌ها در خانوادهٔ زبان‌های سامی است.

فرهنگ واژگانی و قواعد دستوری زبان سریانی بر خلاف دیدگاه لوگزنبرگ پس از پیدایی اسلام و با استفاده از منابع اسلامی تهیه شده است.

علی‌رغم شواهد اندک باقی نمانده، معلوم است که زبان عربی در بسیاری از مناطق نوشته می‌شده است.

اشعار جاهلی نیز شاهد دیگری بر رواج زبان عربی در آن دوران است.

اکتشافات باستان‌شناختی و کتیبه‌شناختی که از سدهٔ نوزدهم در شبه جزیره آغاز شده، تعداد زیادی از کتیبه‌ها و نقوش به زبان عربی خالص و یا مخلوط را در دسترس قرار داده است.

کتیبه‌های کشف شده از این امر حکایت می‌کنند که زبان عربی پیش از ظهور اسلام وجود داشته و البته پس از اسلام مراحل تعالی خود را پیموده است. جایگاه مینگانا به مثابه یکی از اصحاب کلیسای کلدانی و مستعار بودن نام لوگزنبرگ و ادعاهای بی‌دلیل وی و فشار تبلیغاتی گسترده‌ای که بر پایه انتشار کتاب وی به عمل آمد، نشان می‌دهد ایده سیرانی بودن زبان قرآن در واقع ادامه رویکردهای جدلی در ضدیت با اسلام و قرآن است.

منابع

۱. ابن خلدون، العبر تاریخ ابن خلدون، ترجمه عبدالصمد آیتی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳.
۲. آذرنوش، آذرتاش، تاریخ زبان و فرهنگ عربی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۱.
۳. بابایی، علی اکبر؛ عزیزی‌کیا، غلامعلی؛ روحانی راد، مجتبی، روش‌شناسی تفسیر قرآن، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۹۲.
۴. بروکلیمان، کارل، تاریخ الادب العربی، نقله الی اعربی؛ الدكتور عبدالحیم النجار، الجز الاول، الطبعه الثالثه، قاهره، دارالمعارف، ۱۹۵۹.
۵. بلاشر، رژی، در آستانه قرآن، ترجمه محمد رامیار، قم، دفتر نشر اسلامی، ۱۳۵۹.
۶. بنت الشاطی، عایشه، اعجاز بیانی قرآن؛ به ضمیمه شرح مسائل ابن ازرق. ترجمه: صابری، حسین. تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۱.
۷. پارسا، فروغ، «خاورشناسان و رویکردهای نوین در جمع قرآن»، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، دوره ۱، شماره ۱، شماره پیاپی ۱، ۱۳۸۳.
۸. -----، خاورشناسان و جمع و تدوین قرآن کریم، چاپ دوم، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۹.
۹. حتی، فیلیپ ک.، تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تبریز، کتاب‌فروشی حاج محمد باقر کتابچی حقیقت، ۱۳۴۴.
۱۰. الجز، خلیل، لاروس المعجم العربی الحدیث، بولیه، ۱۹۷۲ م.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، چاپ سوم، قم، نشر اسراء، ۱۳۸۱.
۱۲. دوبلوا، فرانسوا، «نقدی بر کتاب قرائت آرامی-سیرانی قرآن»، زبان قرآن، تفسیر قرآن (مجموعه مقالات قرآن‌پژوهی غربیان)، کریمی نیا، مرتضی، تهران، نشر هرمس، ۱۳۹۱.
۱۳. الزیات، احمد حسن، تاریخ الادب العربی، بیروت، دارالمعرفه، ۲۰۰۶ م.
۱۴. شوقی ضیف، تاریخ الادب العربی العصر الجاهلی، مصر، دارالمعارف، بی‌تا.

۱۵. شیمل، آنهماری، محمدرسول خدا، ترجمه حسن لاهوتی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۵.
۱۶. الفاخوری، حنا، تاریخ الادب العربی، بیروت، المكتبة البولیسه، ۱۹۸۷.
۱۷. فروخ، عمر، تاریخ الادب العربی، الطبعه الخامسه، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۴.
۱۸. کریمی نیا، مرتضی، «مسئله تأثیر زبان‌های آرامی و سریانی در زبان قرآن»، زبان قرآن، تفسیر قرآن (مجموعه مقالات قرآن‌پژوهی غربیان)، کریمی نیا، مرتضی، تهران، نشر هرمس، ۱۳۹۱.
۱۹. نجفی، ابوالحسن، مبانی زبان‌شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی، تهران، نیلوفر، ۱۳۸۵.
۲۰. نکونام، جعفر، «عرفی بودن زبان قرآن»، مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، پاییز ۱۳۷۸، شماره ۲۰.
۲۱. وات، مونتگمری، تأثیر اسلام بر اروپای قرون وسطی، ترجمه حسین عبدالحمیدی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۸.
۲۲. هادوی تهرانی، مهدی، مبانی کلامی اجتهاد در برداشت از قرآن کریم، چاپ اول، قم، مؤسسه فرهنگی خانه خرد، ۱۳۷۷.
۲۳. هیلند، ربرت، تاریخ العرب فی جزیره العرب، ترجمه عدنان حسن، بیروت، شرکه قدمی للنشر والتوزیع، ۲۰۱۰م.
24. Bobzin, Hartmot "Pre 1800 preoccupations". in E.Q. vol. 4, Leiden: Brill.2004.
25. J. F. Healey & G. R. Smith, "Jausen-Savignac 17 - The Earliest Dated Arabic Document (A.D. 267)", *Atlat (The Journal Of Saudi Arabian Archaeology)*, 1989, Volume 12, pp. 77-84 .
26. M. Hamidullah, "Some Arabic Inscriptions Of Medinah Of The Early Years Of Hijrah", *Islamic Culture*, 1939, Volume XIII, pp. 427-439.
27. Hoyland, Robert G., (EPIGRAPHY AND THE LINGUISTIC BACKGROUND TO THE QUR'AN) , *THE QUR'AN IN ITS HISTORICAL CONTEXT*, Gabriel Said Reynolds, Routledge, 2008.
28. Luxenberg. C. *Die Syro-Aramaisch Lesart des Koran: Ein Beirag zur Entschlsselung der Koransprache*, Berlin: Das Arabische Book, 2000.
29. Mingana, Alphonse , "the transmission of the Quran", *Journal of the Manchester Egyptian and Oriental Society*, 1916, pp.25-47.
30. Mingana, Alphonse , "Syriac Influences On The Style Of The Kur'an", *Bulletin Of The John Rylands Library Manchester*, 1927.
31. Nöldeke, Theodor, *Neue Beitrage Zur Semitischen Sprachwissenschaft*, strassburg: Karl J. Trubner, 1910.
32. <https://www.islamic-awareness.org/quran/text/mss/vowel.html> saifollah, From Alphonse Mingana To Christoph Luxenberg: Arabic Script & The Alleged Syriac Origins Of The Qur'an.